بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 9 خرداد 1391.

بحث در مورد نحوه انحلال اخبارات بود. یک نکته ای را به عنوان مقدمه عرض کنم بحث انحلال در جاهای مختلفی از فقه مطرح هست. یکی در همین انحلال خطابات است که آیا خطابات منحل می شود یا خیر که در بحث خطابات قانونیه به تناسب آن بحث مطرح است. یکی بحث انحلال عقد به عقود عدیده. فرض کنید یک شخص با یملک و ما لا یملک، یک چیزی را که مالک هست یک چیزی که مالک نیست آیا تبدیل به می شود به دو تا شیء نحوه تبدیل شدنش چیست یا باء ما یملک و ما لا یملک، یک شیئی که مال هست یک شیئی که مال نیست. و بحث های خیال تبعّض صفقه و اینها به تبع آن بحث می شود. این یک قاعده فقهیه را در قواعد فقهیه مطرح کرده اند به نام انحلال عقد الواقع الی عقود متعدده که در عناوین ... جلد 2 صفحه 69 ابن بحث را به تناسب آورده است. یعنی آن قاعده را مطرح کرده است. در قواعد فقهیه های دیگر هم این مطلب از مرحوم بجنوردی یادم هست که این بحثش را دارد و امثال اینها و سایر قواعد فقهیه هم این بحث هست. یکی از بحث های دیگر همین که اینکه یک عقد به عقود متعدده منحل می شود شاخه های مختلف دارد. یک بحثش بحث این است که شخصی مثلا نذر می کند که هر پنجشنبه فلان کار را انجام بده تا یک سال. حالا آیا این مجموعه اش یک نذر است یا نذور عدیده است. به طوری که اگر یک بار انجام دهد در سایر موارد باز وجوب امتثال دارد یا خیر. تک تک اینها حنص نذر مجزّا دارد کفاره مجزّا دارد یا یک کفاره دارد. بعضی اش اگر م تعذر شد بقیه لازم هست یا لازم نیست؟ از ین فروع مختلفی که در باب نذر هست. و یمین و عهد و اینها هم همین جوری این فروع در آنها هست. یک بحث دیگر یک جای دیگری که این بحث انحلال مطرح هست در بحث اغرار است. آقایان اینگونه بعضی ها مطرح کرده اند که اگر شخصی اغراری کند که یک سری آثاری داشته باشد که بر علیه مغر باشد یک سری آثاری داشته باشد که به نفع مغر باشد شخصی مثلا می گوید که این خانم زن من هست. خب وقتی زن من هست بنابر این من باید مهریه اش را بپردازم. این یک طرف و از یک طرف دیگر اگر آن حرف من درست باشد باید به آثار زوجیت ملتزم باشد تمکین کند و سایر احکامی که زوجیت دارد را باید بار کند. آیا اینجا اغرار به اغاریر عدیده چیز می شود اغاریر عدیده منحل می شود چند تا اغرار است یا یک اغرار واحد که یکی از آدرس هایی که دادم در بحث های حاج آقا یکی از بحث هایش همین است که ایشان می فرمایند که اغرار به حسب آثار مترتب بر شیء مغر اغرار های عدیده نیست. این جور نیست که من به چند چیز اغرار می کنم. من اغرار به زوجیت می کنم آن آثارش به لحاظ آثار من اغرار های متعدد ندارم. باید مجموع من حیث المجموع را سنجید این مجموعه آیا بر علیه من هست یا نیست. اگر بر علیه من بود این اغرار نافذ است. اگر بر علیه من نبود نافذ نیست. حالا اگر شخصی هم اینگونه تعبیر کند بگوید که این اغرار انحلال دارد به اغرار های عدیده منحل می شود به منزله چند اغرار هست چند اغرار مطلق نیست. اگر چند اغرار هم فرض می کنید هر یک از اغرار ها مشروط است. یعنی من اغرار می کنم به مالکیّت آن طرف یعنی اغرار می کنند که زن مالک مهر هست مالکیتی که در ظرف لزوم تمکین بر زن هست. یعنی این اغرار هایشان اغرار های مشروط هست. و هر یک از این اغرار های مشروط ممکن است ما بگوییم که عنوان اغرار العقلا علی انفسهم اغرار بر علیه بر این اغرار مشروط صدق نمی کند پس اغرار بر علیه نیست. حالا اگر به فرض هم کسی اصرار داشته باشد که بگوید این اغرار بر علیه است حاج آقا اشاره می کنند که ملاک حجیت اغرار این است که انسان به حسب نوع نمی خواهد حرفی بزند که بر علیه خودش باشد. حبّ نفس انسان مانع این می شود که انسان حرفی بزند که بر علیه خودش باشد مگر اینکه راست باشد. اینکه شخصی یک حرف دروغی که بر خلاف بر علیه خودش هم هست دروغ هم باشد این خیلی انگیزه قوی می خواهد که هم آن حس راستگویی که انسان تمایل دارد دروغ نگویم. هم بر علیه خودش هم باشد. حالا اگر یک شیئی به نفع انسان باشد خب انسان به خاطر رسیدن به آن نفع ممکن است آن وجدان راستگویی اش را زیر پا بگذارد نفس اماره سبب شود که انسان آن نفس لوّامه اش را به اصطلاح دستورش را گوش ندهد. ولی اینکه یک شیئی باشد که مخالف واقع باشد بر علیه انسان هم باشد این خیلی خیلی مستبعد است که انسان یک همچین حرفی را بگوید به خاطر همین اماریت قوی دارد. این مصلحت در اغرار های اصلی است. این اغرارات ضمنی که من اگر اغرار به یک ضرری می کنم به اعتبار اینکه در کنار آن نفع زیادی گیرم می آید. مجموع من حیث المجموع فرض کنید من می گویم که من این خانه ام را که صد ملیون قیمتش بوده است را من مدعی هستم این خانه را به دویست ملیون فروخته ام. این صد ملیون ولو صد ملیون از جیب من رفته است خانه صد ملیونی ولی مدعی هستم که دویست ملیون گیرم آمده است یعنی مجموع من حیث المجموع آن حرفی که می خواهم بزنم می خواهم بگویم که به نفع من بوده است. این جور اغرارات ولو اغرار را قائل شویم به اغرار های عدیده منحل می شود ملاک حجّیّت را که کاشفیت اغرار نسبت به واقع است و اینکه شخص نمی خواهد بر علیه خودش صحبت کند این ملاک را ندارد. شخص بر علیه خودش اگر صحبتی کند که مجموع من حیث المجموع آن بر علیه خودش باشد بله ولی یک چیزی را از دست می دهد و در مقابل آن چیز زیادی را گیر می آورد. ببینید بحث خمس می گویند موضوع آن فایده است. سود است. بعضی ها این مطلب را خلط کرده اند تصور کرده اند همین که انسان یک مالی به دست بیاورد این موضوع خمس است. موضوع خمس سود است یعنی یک چیزی که بر اموال انسان زیاد شود. اگر انسان یک مالی را قرض کرده است و در مقابلش ذمه اش به همان مقدار مشغول شده است سودی نبرده است که. سود یعنی چیزی گیر آدم بیاید. باید من حیث المجموع سنجید که باید دید مقداری که گیرش آمد با مقداری که به از دست داده است چقدر است اگر مجموعا به نفعش بود خب به نفعش است. انسان یک معامله ای می کند همان سرمایه خودش ولو یک چیزی به جیبش آمده است ولی همان مقدار هم از جیبش رفته است. باید دید که آن مقداری از جیبش رفته است با مقداری که گیرش آمده است سود و زیان به ملاحظه او اغرار بر علیه هم همین است. باید مجموع من حیث المجموع این اغاریر به هم مرتبط حالا اگر بگوییم این اغرار هم به اغرار های متعدد منحل می شود این اغرار های متعدد انحلال یافته اینها ملاک حجّیّت را ندارند. چون ملاک حجیت این است که کاشفیت از واقع داشته باشد و این اغرار ها کاشفیت از واقع ندارد. خب این هم یک جایی که بحث انحلال مطرح است. عمده بحثی که ما هست در بحث اغرار اخبار به اخبارات عدیده است. جایی که اخبار به یک مجموعه می دهیم آیا انحلال به اخبارات عدیده دارد یا ندارد. که عرض کردیم در مثال هایی که مطرح کردیم گفتیم که یعنی یک موقعی جنبه کاشفیت را در نظر می گیریم که آیا کاشفیت هایی که این جمله دارد نسبت به تک تک اجزاء مخبرٌ عنه، این کاشفیت ها ارتباطی است یا استقلالی است. یک موقعی یک سری احکام دیگری است مثل توهین و عدم توهین آن هم یک مدل دیگر است که باید دید که آنها کاشفیت هایش به اصطلاح توهین های عدیده هست یا نیست. بحث ما عمدتا در همان اخبار هست که آیا یک اخبار واحد به اخبارات عدیده منحل می شود یا خیر. برای اینکه بدانیم اخبار منحل می شود یا خیر، باید دید منشأ اخبار چیست. سبب اخبار چیست. آن سبب اخبار یک موقعی صریحا سبب اخبار مشخّص است. یقین داریم که این سبب اخبار چیست خب نگاه می کنیم آیا اخبار های یک اخبار یک سبب وحدانی دارد یا سبب های عدیده دارد. اگر یک سبب داشته باشد این به نحو استقلالی اخبارات متعدد نمی شود. اگر هم بگوییم به اصطلاح اخبارات عدیده هست، اخبارات ارتباطی است. یعنی من به تک تک موارد اخبار می دهم ولی به شرطی که دیگری را هم باشد. اخبار من به هر جزء در صورت صدق جزء دیگر است. مقیّد به صدق جزء دیگر است و الا اگر جزء دیگر صادق نباشد آن اخبار را نمی دهم. یک موقعی است که در جایی که انسان شک کند که آیا منشأ آن وحدانی هست یا متعدد هست. اینجا باید چه کرد؟ به نظر می رسد که گاهی اوقات کلام متکلّم ظهور در یکی از دو طرف دارد ظهور در اینکه یعنی به نظر می رسد که کلام متکلّم نه تنها در نفس اخبار ظهور دارد چه بسا در منشأ اخبار هم ظهور داشته باشد. فقط ظهور کلام در نفس اخبار اعتبار ندارد. ظهور کلام در منشأ اخبار هم می توانیم بگوییم اعتبار دارد. و جاهایی که به نحو استقرائی باشد و تمام العله برای اخبار من استقراء باشد خب اینجا انحلالی است. جاهایی که نه، یک یا جزء العله اش یا تمام العله برای این اخبار من یک نوع برهانی باشد یک شبه برهانی باشد امثال اینها یا یک امر وحدانی باشد آنها به اصطلاح در حکم واحد می شود و منهنا یظهر این نکته را توجه داشته باشید که اگر اخبار من از دو مقدمه با هم دیگر ضم شده باشند منشأ اخبار من شده باشد. یک مقدمه اش به نحو انحلالی باشد به نحو استقلالی باشد یک مقدمه آن به نحو ارتباطی باشد. این در حکم ارتباطی است. چون به هر حال اینها با هم دیگر ارتباط پیدا می کند. باید تمام العله برای اخبار من تعدد سبب باشد. اگر یکی از دو سببی که با هم دیگر به انضمام هم دیگر سبب اخبار من شده اند، جزء العله استقلالی بودن کافی نیست. باید تمام العله استقلالی باشد. اما اگر حالا یک ظهوری در این مطلب نداشت به نظر می رسد که در اینجا ما حکم ارتباطی بودن را باید بار کنیم. به این بیان ببینید اخبار ارتباطی در واقع این است که من می گویم در فرض صدق دیگری من این خبر را می دهم. فرض کنید من می گویم این ده اقاییی که اینجا هستند این ده آقا همه عالم هستند. من شک دارم که آیا این اخباری که من می دهم به خاطر یک منشأ واحد هست یا نیست. مخاطب شک دارد که این اخباری ک متکلّم داده است منشأ واحد داشته است یا نداشته است. تحلیل قضیه به چیست؟ تحلیل قضیه به این است که ایا اخباری که متکلّم می دهد فقط در ظرف صدق، یعنی اخبارات جزء جزء که می دهد اینکه من می گویم آقا عالم است آقا عالم است آقا عالم است این اخبارات جزئیه ای که به عدد افراد اخبار دارند می دهند آیا این اخبار می گویم اگر افراد دیگر عالم باشند من اخبار می دهم یا اگر افراد دیگر عالم نباشند هم باز اخبار می دهم؟ ولی دوران امر بین این است که من یک اخبار در یک فرض خاص دارم می دهم یک اخبار مطلق می دهم. قدر متیقنش اخبار در فرض خاص است. ما دلیل نداریم که اخبار مطلق هست. دلیل بر اینکه در فرض حتی در جایی که اشخاص دیگر هم متصف به آن محمولی که در این جمله هست نباشند باز هم اخبار در مورد این فرد میدهم وقتی که شک داریم قدر متیقن مقداری که من اخبار می دهم فرض هم این است که هیچ ظهوری در کلام نیست بحث ظهور یک بحث دیگر است. عرض کردم اگر ظهور باشد ظهور اعتبار دارد به همان بحث هایی که هر مقدار شما ظهور را حجت دانستید. اگر در شرط حجیت ظهور را ظن شخصی ظن نوعی اطمینان هر چه دانستید این ظهور مثل سایر ظهورات و تابع شرایطی که در حجیت ظهور است باشد. اگر آن نباشد اصل اولی عدم انحلال است. یعنی حکما ما نمی توانیم بگوییم متکلم اخبار به تک تک افراد علی وجه الاطلاق داده است. چون ممکن است اخبارش به تک تک افراد علی وجه الاطلاق باشد ممکن است در ظرف خاص باشد. قدر متیقن آن در این ظرف اخبار می دهد. بیشتر از این دلیل نداریم نمی توانیم احکام آن را بار کنیم.

سؤال:

پاسخ: بحث قید اضافی نیست. خبر اولیه من یک خبر است. آن که ابتدائا هست من خبر از این مجموعه می دهم. شما می گویید از این مجموعه ما استفاده می کنیم که به تک تک افراد هم خبر داده اند. ثابت نیست. ممکن است تک تک افراد خبر داده باشد این مدلول ابتدایی کلام نیست که یک تقیید بخواهم بزنم در واقع این است که

سؤال:

پاسخ: ما دلیل نداریم همچین قید ها را بشود نفی کرد. سیره خاصی هم از نظر عقلا ندارد. این اصلا ثابت نیست که خبر باشد. یعنی ذاتا یعنی بحث این است که ذاتا حالا این را هم بحث می کنم ببینید ما چند مرحله هم اینجا مرحله بحث داریم. یک مرحله این است که در نفس اخبار آیا منحل می شود یا خیر. این یک. مرحله دوم حجیت عقلایی که در اخبار هست چه شکلی است؟ حجّیّت عقلایی آیا به عدد افراد به نظر می رسد که حجّیّت عقلایی تابع آن تعدد اخبار و عدم تعدد اخبار هست. حالا آن را بعد توضیح می دهم.

سؤال:

پاسخ: نه نه ذات اخبار. یعنی من متکلّم می خواهم ایصال های مستقل از هم کنم یا نمی نم؟ بحث این است من که می خواهم بگویم آقا همه این افراد عالم هستند من می گویم این آقا دارم این دلالت دارد کلام من که این آقا عالم است سواء کان سائر المخبرین عالمین ام لم یکونو. آیا این است یا نه می گویم این آقا به شرطی که دیگران عالم باشند این هم عالم است. یعنی من اخبار به عالمیتش می دهم. اخبار من به عالمیت این آقا در فرض اخبار به عالمیت دیگران و عالم بودن دیگران هست یا خیر؟ این یک بحث حجّیّت یک بحث مصرّح بر این است.

سؤال:

پاسخ: نه نه نه اصلا. به هیچ وجه مرادم این نیست. بحث سر این است که آن تکیه ای که می کردم همین بود که اخبار ها ارتباطی است نه مخبر عنه ها. آن ارتباطیت و عدم ارتباطیت نسبت به آن عام مجموعی یک موقعی این است که آن واقعیتی که من دارم از آن خبر می دهم ارتباطی هست یا نیست. که آن را می گفتیم انحلال در مقام ثبوت. انحلال در مقام اثبات یعنی من اخباری که به این می دهم اگر افرادی دیگر متصف به این وصف نباشند حالا این وصف ارتباطی است یا استقلالی است کاری ندارم. اگر به همان نحوه ای که اخبار من تعلق گرفته است فرض کنید اصلا ارتباطی، ممکن است من بگویم که آن افراد ولو ارتباطیا این حکم را دارا باشند اخبار من به این فرد تابع اخبار من به افراد دیگر نیست. بحث این است آیا این اخبارات به هم به صورت زنجیر مرتبط هستند؟ قید هر اخباری اخبارات دیگر است؟ حالا هر جوری این قید را می خواهید تفسیر کنید. من نمی خواهم وارد آن تحلیل های قضیه بشوم در واجب ارتباطی که آیا نمی دانم به نحو قید است به نحو حسه توأمه است بحث های دقیق علمی که آنجا وجود دارد. یک موقعی بحث این است که وجوبات اجزا به هم مرتبط هستند یا نه یک موقعی اینکه اخبار من از آن وجوبات ارتباطی هست یا نیست.

سؤال:

پاسخ: نه نه نه. اخبار من می تواند در صورتی که آن صادق باشد باشد. خود خبار عدیده است. ولی اطلاق دارد یا مقیّد است؟ بحث این است. ببینید من یک موقعی می گویم که آن مثالی که می زدم که همه افراد این اطاق مردند. اگر به شما بگویم که آقا یکی از این افراد اتاق نمرده است آیا شما اخبار می دهید که 9 تا دیگر مرده است. من آن که اخبار داده بودم به اعتبار یک عامل واحد بود دیدم سقف فرود آمده است آن سقفی که من دیدم فرود آمده است کسی زیر آن زنده نمی ماند. خب اگر اشتباه کردم چشمم باباقوری دیده است یا خانه بغلی بوده است آن سقفی که فرود آمده است من فاصله داشتم سقف خانه بغلی بوده است یا زمانی که من دیدم خیال می کردم آنها همه بودند آن نبود.

سؤال:

پاسخ: واقعیتش را کاری ندارم. ممکن است آنها مرده باشند یا خیر. من به آن واقعیت خارجی کاری ندارم. اخبار من وحدانی است. یعنی من در صورتی که از من بپرسند که اگر بعضی از اینها زنده باشند آیا نسبت به مرگ دیگری اخبار می دهی می گوید که اخبار نمی دهم. خودش هم شک می کند می گوید که شاید زنده باشند شاید مرده باشند.

سؤال:

پاسخ: نه آنها نکته دارد. بحث آنجا اتفاقا همین است که آیا منشأ واحد دارد یا خیر. بعضی وقت ها آن نکته اش دقیقا حالا همان مثالی که شما می زنید مورد نقض را می خواهند کاشف از این بگیرند که یک منشأ وحدانی است و آن منشأ وحدانی را تخریب کنند و الا اگر اینگونه باشد آقای صدر و اینها می گویند که اینها شهادات عدیده است. می گویند که این آقا می گوید که تمام مشایخ من ثقه هستند. یک موقعی هست شما از این موارد نقض می گویید بناء نقل از ثقه کردن خراب است نه بناء نقل از ثقه نداشته است و الا چطور می شود بناء داشته باشد این همه نقل داشته باشد. یک موقعی می گویید که بنا دارد اشتباه کرده است. صد نفر از هزار تا که شیخ داشته است اشتباه کرده است. خب این صد نفر که اشتباه کرده است آنها دیگر

سؤال:

پاسخ: این جاها می گویند که میتواند این نقض ها کاشف از این باشد که آن سبب واحد احتمالی نادرست باشد.

سؤال:

پاسخ: این این جوری است. حالا در واقع آن بحث ها در مورد این است که آیا واقعا این احتمال هست یا نیست آن بحث ها روی این زاویه دید است که ایا صحیح است یعنی یک مقداری تحلیل قضیه این است که آیا ظهور این کلام در وحدت سبب هست یا نیست؟ و این نقض ها متوجه آن سبب واحد می شود یا خیر؟ این جور چیزهایی هست که من حالا

سؤال:

پاسخ: حالا یا خود اخبار مستقیم شیخ طوسی یا اخبار آن کسی دیگر یا خود فرض کنید که ابن ابی عمیر اگر گفته باشد لا اروی و لا ارسل الا عن ثقه.لا اروی و لا ارسل الا عن ثقه اگر ما موارد نقض داشتیم این یعنی اینکه بناء چیز را ندارد یا صغرویا اشتباه کرده است؟ آنها بحث های خاصی دارد که نمی خواهم وارد آن بحث ها بشوم. کلیت بحث را من عرض کنم استثناهایش بماند. بنابر این بحث من این است که در جایی که انسان شک کند. که آیا این اخبار سبب واحد دارد یا سبب واحد ندارد مثلا همین مثالی که زدیم که همه افراد این اطاق مرده اند. ما نمی دانیم که این به خاطر این است که تک تک جنازه ها را دیده است این مرده است این مرده است این مرده است این مرده است متعدد بوده است یا اینکه سقف فرود آمده است و او می گوید که زیر این سقف که کسی باقی نمی ماند. اگر چنین باشد ما شهادت به مردن تک تک افراد در صورتی که حکم به مرگ افراد دیگر نکنید ثابت نیست. احتمال دارد شهادت به تک تک افراد علی وجه الاطلاق باشد، شهادت به مرگ تک تک افراد علی وجه التقیید باشد. قدر متیقن آن این است که اگر دیگران مرده باشند من به این شهادت میدهم. به این مقدارش شهادت میدهم. آن مقداری که ممکن است آن جزئی که در ضمن کل هست یا آن جزئی که تنها جزء هست. حالا جزء به آن معنای لا به شرطی که وجود دارد آن مقداری که من شهادت می دهم بنابر این یک نقض پیدا کنم دیگر ثابت نیست که من اخبار داده باشم. اصلا اخبار دادن من ثابت نیست که وجود داشته باشد. که طبیعتا آن بحث های حجیت و عدم حجیت هم ادامه آن بحث می شود

سؤال:

پاسخ: نه نه حدسی نیست. حدس قریب به حس است. شما آن اینها همین است. سقفی که فرود بیاید خب تیری است که شلیک شده است. نه این حدس قریب به حس یعنی همین یعنی احتمال تخلّف آن از واقع انقدر نادر است که عقلا به آن ترتیب اثر نمی دهند. چرا شهادت در حسیات معتبر است و حدسیات معتبر نیست؟ چون احتمال تخلّف شهادت حسی از واقع نادر است. در حدسیات احتمالش زیاد است. عقلا این احتمال نادر را کلا احتمال فرض می کنند. در حدسیات هم همین است. حدسیاتی که قریب به حس است. نکته این است که آیا نوعا تخلّف از واقع آن کم است یا زیاد. فرض کنید یک گزارشی یک تلگرافی به دست من رسید که تمام افراد این اطاق از بین رفته اند. من ممکن است به اعتبار این تلگراف این خبر را بدهم. خب ممکن است تلگراف جعلی باشد ولی چند تا تلگراف جعلی وجود دارد؟ از یک ملیون تلگرافی که هست ممکن است ده تا جعلی باشد. این همین باعث می شود که تلگراف ها اعتبار پیدا کند. این کلیت قضیه است. عرض کنم خدمت شما اینها هیچ ملازمه ای بین وحدت سبب و تعدد سبب و حسیت و حدسیت نیست. حسیت و حدسیت چیزهای خاص خودش را دارد.

سؤال:

پاسخ: خطای چشم من دیدم که همه افراد مردند. ممکن است این به اصطلاح الآن قرص های اکس زدم حالم بد بوده است و چشمم اشتباه می دیده است. بحث این است که چطوری ظهور شکل می گیرد برای کلام در وحدت

آن را الآن من کار ندارم. بحث من این است که اگر به هر جهتی ظهور شکل گرفت ما می گوییم که این ظهور حجت است ولی اگر کلام ظهور نداشت نسبت به منشأ واحد. شک کردیم که ایا منشأ کلام واحد است یا متعدد است به نظر می رسد که ما بیش از شهادت های ارتباطی را نمی توانیم اثبات کنیم. چون اصل این ثابت نیست. خب این مطلب. این حالا چکیده بحث هایی که اینجا هست. خیلی از این بحث ها خیلی از نکاتی که دارد بحث های خاص دارد مثلا انحلال عقد الی عقول المتعدد می گویند اجماعی است. آنها خودش بحث دارد می گویند از تفحّص موارد متعدد یک قاعده استیعادی است از فقه آنها را نمی خواهیم بحث کنیم آنها هر کدام بحث های خاص خودش را دارد این اغرارات ممکن است شرع این اغرار را به اغرارات عدیده، بحث خیال تعوّض و سفته، ادله خاص خودش را دارد. از آن ادله ممکن است چیزهای خاصی استفاده شود. بحث کلی مطلب را می خواستم اشاره کنم و اینکه این بحث در آنجا ها هم مطرح هست و باید به آنجا ها هم مراجعه کرد. حاج آقا یک نمونه ای را اینجا مطرح کرده اند می فرمودند که اینکه این اخبارات ارتباطی است نه استقلالی، همین باعث میشود که آن مناظره ای که آن عالم مسلمان با آن عالم یهودی کرده بود که عالم یهودی می گفت که شما و ما همه بر پیامبری حضرت موسی اغرار داریم. استصحاب می کنیم بقاء پیامبری حضرت موسی را. به استصحاب تمسک کردیم. آن عالم مسلمان گفته بود ما اغرارمان به پیامبری حضرت موسی مقیّد است به پیامبری پیامبر خودمان. چون پیامبری پیامبر خودمان را قبول داریم پیامبری حضرت موسی را قبول داریم. اینجور نیست که علی وجه الاطلاق می گوییم چه پیغمبر ما باشدچه نباشد ما قبول داریم که حضرت موسی پیغمبر است. اگر پیغمبر خود را پیغمبر ندانیم پیغامبری حضرت موسی را قبول نداریم. چون از دریچه پیغمبر بودن حضرت رسول صلوات الله علیه به شهادت حضرت رسول صلوات الله علیه نبوت حضرت موسی را قبول کردیم. بنابر این اخبار، اخبار مطلق نیست. متواترات نبوده است چون ما حضرت رسول صلوات الله علیه

نه اگر حضرت پیامبر پیامبر نباشد ما آن را نمی پذیریم. چون در قرآن امده است که معجزه داشته است.

سؤال:

پاسخ: نه نمی پذیرفتیم. چون مدرکی نداشتیم. این می گوید بر ما ثابت نیست.

سؤال:

پاسخ: نه آن هم یک مدلی هست که بعضی ها گفته اند. انا نؤمن بکلّ موسی آمن به حضرت رسول. آن هم یک پاسخی هست که آنجا وجود دارد. یک تقریب دیگر این است که اینگونه بگوییم. حالا آن تقریب هیچی. تقریب این است که در اینکه شخصی به نام حضرت موسی در تاریخ بوده است این مسلم است ولی اینکه پیامبر بوده است اینکه معجزه داشته است و امثال اینها اینها به چیز پیامبر انسان احراز می کند. پیامبری حضرت موسی نه وجود شخصی خارجی به نام حضرت موسی که در طول تاریخ وجود داشته است. آن خب امکان پذیر نیست ولی پیامبری اش به خاطر اخباراتی است که

متواتر از غیر آنها نیست. بحث این است حالا این را می خواهم بگویم به آن بحث هایش کاری نداریم صغرویا. بحث این است ادعا این است که اغرار ما به نبوت حضرت عیسی اغرار مطلق نیست. اغرار مقیّد به پذیرش نبوّت پیغمبر است. یعنی در همان آن که اغرار به ثبوت حالت سابقه داریم اغرار به نقلش هم داریم. شما می گویید اگر شخصی همان خبری که به شما خبر می دهد که در حالت سابقه پاک بود همان را می گوید که بعدا نجس شده است. به سبب واحد. می گوید یک نوع پاکی است که اصلا صلاحیت ادامه ندارد. کشش ندارد مثلا. آن را که شما دیگر نمی توانید استمرارش را اثبات کنید و اینها. از اول اغرار به یک پاکی حالت سابقه اغرار به یک پاکی حالت سابقه نیامدن به حالت لاحقه به همچین چیزی خب این قابلیت استصحاب ندارد. این خب آن مشکل اینگونه است. حالا بحث گذشت من این نکته را می خواهم عرض کنم. بیاییم در بحث خودمان

ببینید در جایی که شارع یک شیء را حجت قرار دهد. این معنایش این است که شارع احتمال خلافت واقع را در مورد خبر ملقی دانسته است. اینکه یک خبر ممکن است مخالف واقع باشد چه عواملی سبب می شود که این خبر مخالف واقع باشد؟ این عوامل را باید یکی یکی بررسی کرد و شارع که این را حجت قرار داده است تک تک این عوامل را گفته است ملقاکم. پس بنابر این اینکه حجیت انحلالی هست یا ارتباطی هست این وابسته به ان نکته ای که دلیل تعبّد به آن ناظر هست است. این یک نکته. نکته دیگر اینکه ما اگر یک بحث بحث این است که ما یک خبر را داریم می سنجیم. اگر دو خبر شدند. یک دلیل گفته است این خبر را با این خبر مقدم بدارد. دلیل مرجّحیت ناظر به چه نکته ای است. نکته ای که دلیل مرجحیت به آن ناظر است آیا انحلالی است یا استقلالی است. باید اینها را یکی یکی تحلیل کرد که دید نتیجه اش چه می شود. بنابر این آیا عموم و خصوص من وجه را می توانیم مشمول بدانیم یا خیر؟ البته عرض هم بکنم آن بحثی که گفتم اصل در جایی که شک کردیم در انحلالیت و ارتباطیت این که حکما باید آن را ارتباطی در نظر بگیریم در جایی است که دلیل خاص نداشته باشیم و الا اگر یک روایتی آمد گفت که آن را انحلالی در نظر بگیر باید بحث کنیم که ظهور روایت چه قیدی دارد. آن بحث ما علی القاعده ای بود. اینجا ما یک سری علاوه بر بحث های علی القاعده ای یک سری بحث ظهورات ادله حجیت خبر داریم از یک طرف و مهم تر از آن ظهورات اخبار علاجیه داریم از طرف دیگر. ظهورات اخبار علاجیه اگر گفت شما انحلالی فرض کن. می گوییم قبول. یعنی در واقع یک بحث استظهاری اینجا مهم تر از آن بحث های ثبوتی قضیه وجود دارد. آن بحث های ثبوتی قضیه مهم اش این است که آیا چقدر اثر گذار است در استظهارات. حالا بحث عمده بحث استظهاری هست آن تحلیلات برای این تأثیری که می تواند در استظهارات داشته باشد هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد